آیین کشورداری در گرشاسب نامه اسدی طوسی

زهرا کاظمی پور[1]

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۱۰
تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۱

چکیده

کهن فرهنگ و ملت‌ها آموزه‌های اخلاقی فراوانی را در کوله‌بار خود دارند. حکمت ایرانی سرشار از آموزه و پندهای اخلاقی اســت. ارجمندی آن‌ها را همین بس که بر تاج شــاهان و کارنامه‌های آنان جای گرفته‌اند، همچون صد پند انوشیروان، کارنامه ی اردشیر بابکان و اندرزنامه ی بزرگ‌مهر.

حکمت باستانی ایران و یونان پس از ظهور اسلام در پرتو فرهنگ قرآن رنگ باخت و با فرهنگ اسلام درآمیخت.

نخستین ســرایندگان فارسی دری مانند: فردوسی در شاهنامه، فخرالدین اسعد در ویس و رامین و اسدی طوسی در گرشاسب‌نامه که همگی مربوط به فرهنگ ایران پیش از اسلام هستند؛ در ترویج اخلاق و ادبیات تعلیمی بسیار کوشیده‌اند.

یکی از زیر مجموعه‌های حکمت عملی، آیین کشورداری (سیاست مدن) است. آیین کشورداری به دلیل حکمت: الناسُ یولدُ علی دینِ ملوکهم و إذا تغیّر السّلطانُ تغیّر الزّمان، تاثیر بسزایی در فرهنگ ملت‌ها دارد. نویســندگان این گفتار می‌کوشــند تا آیین کشــورداری به روایت گرشاسب‌نامه را مورد بررسی قرار دهند.

کلید واژه‌ها: اسدی طوسی، گرشاسب‌نامه، حکمت عملی، آیین کشورداری.

---

۱ – دانش آموخته دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی،دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج،ایران. Kazemi.zahra19@gmail.com

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

در شناخت اسدی طوسی:

علی بن احمد اسدی طوسی، در حوالی سال ۳۹۰ در طوس دیده به جهان گشوده است. وی در دو دهه آغاز زندگی خویش را در طوس گذرانده؛ سپس به علتی نامعلوم زادگاه خویش را به سوی شمال باختری ایران ترک گفته است. کتاب "الابنیهٔ" را که چند سالی پیش از آن موفق الدین ابو منصور علی هروی برای ابو نصر جستان تالیف کرده بود، برای یکی از بزرگان آنجا با خطی خوش کتابت کرده است؛ سپس در دهه ششم سده پنجم و محتملا پس از درگذشت ابونصر جستان در سال ۴۵۳ ه. "گرشاسب‌نامه" را به ابودلف فرمانروای نخجوان به پایان رسانیده است. (خالقی مطلق، ۱۳۵۶: ۳۹۰)

آثار اسدی

از آثار اسدی "لغت فرس" است که اولین لغت‌نامه مدون زبان فارسی است. کهن‌ترین فرهنگ زبان فارسی "لغت فرس" است که مدخل‌های آن حدود ۲۰۰۰ لغت است با ذکر معانی آن و ترتیب آن‌ها بر اساس حروف آخر کلمات است. این کتاب نه تنها از لحاظ ارائه واژه‌های قدیم پارسی و معانی آن‌ها حائز اهمیت است، بلکه بسیاری از نمونه‌های شعر سده چهارم و سرایندگان آن‌ها به واسطه این فرهنگ شناخته شده‌اند و جز در "لغت فرس"، نام و شعر آن‌ها در جای دیگری نیامده است. (آیدنلو، ۱۳۸۲: ۸).

گرشاسب نامه

دومین اثر حماسی (بعد از شاهنامه) "گرشاسب نامه" اسدی طوسی، شاعر بزرگ ایران در قرن پنجم هجری است. "گرشاسب‌نامه" کتاب منظومی است که اسدی آن را در سال ۴۵۸ ه. سروده‌است. چنان‌که از نامش پیداست راجع به پهلوان بزرگ سیستان،

گرشاسب، جد اعلای رستم اســت. مأخذ آن "گرشاسب-نامه" منثور ابوالموید بلخی بوده است. (صفا، ۱۳۷۱، ۲: ۴۰۷)

آشنایی با حکمت

وقتی از حکمت ســخن به میان میآید ســؤالات متعددی به ذهن متبادر می‌شــود، از جمله این که معنای لغوی و ریشــهء آن چیســت؟ دایره ی شــمول آن تا چه حدی اســت؟و کاربرد آن در زندگی بشــر چیســت؟ که خداوند در کتاب خویش از آن این گونه یاد می کند: " يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَــاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا " (قرآن، بقره، ۲) به هر کسی که حکمت داده شود خیر کثیری به او داده شده است.

در این گفتار سعی بر این است در حد توان به این سؤالات پاسخ داده شود و راهی پیش روی آنان باز شود که خواهان به دست آوردن "خیر کثیر" هستند.

"کلمه حکمت بیست بار در قرآن مجید تکرار شده است و در بیشتر موارد با کتاب توأم بوده است."(قرشــی، ۱۳۵۳، ۱: ۱۶۳) که این نشــانه اهمیت و ارزش آن است که حضرت حق آن را در کلام خود ذکر نموده، نمونه هایی از آن به شرح زیر است:

الف- "هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُــولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ..." (قرآن، جمعه: ۲)

(اوســت خدایی که میان عرب امی پیامبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت تا بر آنان آیات وحی خدا را تلاوت کند و آن ها را از لوث جهل و اخلاق زشت پاک سازد و شریعت کتاب سماوی و حکمت الهی بیاموزد.) (موسوی همدانی، ۱۳۷۹، ۱۹: ۴۴۳)

ب- "وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ" (قرآن، جمعه: ۳)

(او خــــدای مــــقتــدر و هــــمــه کارش به مــــصلحت و حــــکمت اســت.) (موسوی همدانی، ۱۳۷۹، ۱۹: ۴۴۳)

رســول اکرم (ص) درباره ارزش حکمت و نتایج آن فرموده اســت: "نعمَ المجلسُ ینتشــرُ فیهِ الحکمةِ." (عبدالباقی، ۱۹۳۶: ۴۹۱) و این در حالی اســت که پیامبر (ص) خود را خانه علم و حضرت علی (ع) را باب آن خانه نامیده اســت. حضرت علی(ع) نیز حکمت را گمشــده انســان مومن می‌داند و می‌فرماید: "الحکمةُ ضالهُ کلِ المؤمنِ" (آمدی، ۱۳۳۷، ۲: ۷۵)

خواجــه نصیر می گوید: "حکمــت در عرف اهل معرفت عبارت بود از دانســتن چیزها چنان که باشد و قیام نمودن به کارها چنان که به قدر استطاعت تا نفس انسانی به کمالی که متوجه اوست، برسد." (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۳۷)

در مجموع می توان گفت: حکمت یعنی شناختن بهترین علم، همچنان که دکارت می گوید: "مقصود از حکمت شــناخت کامل چیزی اســت که می توان شناخت برای گذران زندگی و حفظ سلامت و اختراع صناعات." (مجتهدی، ۱۳۸۴: ۳۲۱) از طریق حکمت نوعی تشخیص در شخص به وجود می آید که می تواند واقعیات را دریابد و از منکرات دوری جوید، به طوری که از راه عقل و تفکر درست راهی به سوی خدای خود پیدا کند، زیرا بهترین ســعادت رسیدن به خدای متعال است و انسان ها از طریق حکمت می توانند نفس خود را متوجه این کمال نمایند.

انواع حکمت

حکمت در نزد فلاسفه اسلام منقسم است، حکمت نظری و حکمت عملی، چون اعیان موجودات که احوال آن ها موضوع اهل حکمت اســت یا به قدرت و اختیار ما هســتند(موضوع حکمت عملی) و یا از قدرت و اختیار ما بیرون می باشــند (موضوع حکمت نظری). (مصاحب، ۱۳۸۷، ۱: ۴۷۶)

البته ارســطو علاوه بر حکمت عملی و نظری، صناعیات را یکی از اقسام حکمت

می داند و آن فنونی است که قواعد زیبایی را به دست می دهند و قوه خلاقیت را محکم می سازند مانند شعر و خطابه. (فروغی، ۱۳۷۲: ۳۹)

اکثر متفکران و فلاسفه در مورد انواع حکمت مطالبی ذکر نموده اند اما تقسیم بندی خواجه نصیر در میان آن ها بهتر به نظر می رسد، او در اخلاق ناصری چنین می‌گوید: "حکمت منقسم شود به دو قسم: یکی علم و دیگری عمل، علم تصور حقایق موجودات بود و تصدیق به احکام و لواحق آن چنان که فی نفس الامر باشد به قدر قوت انسانی، و عمل، ممارست حرکات و مزاولت صناعات از جهت اخراج آنچه در حیز قوت باشد به حد فعل، به شرط آنکه مودی بود از نقصان به کمال برحسب طاقت بشری. و هر که این دو معنی در او حاصل شود حکیمی کامل و انسانی فاضل بود و مرتبه او بلندترین مراتب نوع انسانی باشد. (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۳۷-۳۶)

حکمت نظری

در این حکمت معلومات بشری از حیطه قدرت و اختیار او بیرون است. (مصلح، ۱۳۸۹، ۱: ۳۱)

در حقیقت حکمت نظری علم به احوال اشیاء چنان که هستند یا خواهند بود مثلا این که جهان از مبدائی علیم صادر شده است و یا اینکه همه موکبات طبیعی به چند عنصر محدود منتهی می شوند، حکمت نظری از هست ها و است ها سخن می گوید و مسائل آن از نوع جمله های خبریه است. (مطهری، ۱۳۸۱، ۲: ۱۷۸)

حکمت نظری ۳ قسم است:

۱- اول علم مابعدالطبیعه(علم الهی و علم فلسفه)

۲ - دوم علم ریاضی و اصول آن شامل (هندسه،عدد، موسیقی و موضوع آن و علم مناظر و مرایا و علم جراثقال)

۱۴۳ ◇◇◇

است، توجه وافر داشت. (میرباقری فرد و همکاران، ۱۳۸۹: ۹۷).

بخش نخست از حکمت عملی، تهذیب اخلاق است. ابن مسکویه بزرگ‌ترین صنعت انسانی را صنعت تهذیب اخلاق می‌داند: "نخستین وظیفه بشر این است که نفس و روان خود را بشناسد و از صفات ذمیمه و اخلاق زشت تخلیه کند؛ یعنی خود را از آن‌چه باعث خست و شقاوت وی می‌شود، خالی کند؛ سپس در مقام تخلیه برآید؛ یعنی روح و روان خود را تزیین کند به اخلاق حمیده و صفات متینه تا آن که دارای فضیلت اخلاقی و صفات انسانی شود و سعادتمند و خوشبخت شود" (ابن مسکویه، ۱۳۷۱: ۷۳).

بخش دوم از حکمت عملی تدبیر منزل است. عملی که انسان برای حصول نتیجه‌ای انجام می دهد، اگر در انجام عمل محتاج معاونت و تشریک مساعی دیگران باشد. این گونه عمل اگر متعلق به اراده امور داخلی یک خانواده باشد آن را تدبیر منزل گویند. (ارموی، ۱۳۶۸: ۱تا۴)

بخش سوم از حکمت عملی سیاست مدن است. عملی که انسان برای حصول نتیجه ای انجام می‌دهد، اگر در انجام عمل محتاج به معاونت و تشریک مساعی داشته باشد آن عمل متعلق به امور داخلی یک کشور یا مملکت (یا شهر و ولایت) باشد آن را سیاست‌مدن گویند. (همان)

سیاست مدن

ارسطو در کتاب "سیاست" نظر خود را در مورد آیین کشورداری اظهار کرده‌است. وی در بخش چهارم و پنجم به بررسی انواع حکومت‌ها پرداخته، و در بخش ششم حکومت کمال مطلوب خود را بیان داشته‌است. او برعکس افلاطون که ضمن نگرش به جامعه درست، از دیدگاه اخلاقی دست به ایجاد مدینه آرمانی می‌زند، واقعی‌تر با آن برخورد می‌کند. (ارسطو، ۱۳۶۴: ۱۶) ابن سینا ضمن بررسی حکومت‌های دموکراسی

و جوامعی که بر مبنای ریاســت پست اداره می‌شود، حکومت استبدادی و اشرافی، در پایان حکومت پادشاهی را پسندیده است. (فارابی، ۱۳۶۱: ۳۸ تا ۴۰) فارابی اجتماع را به بدن انسان تشبیه می‌کند. و طبقه مدیران جامعه را نظیر تک‌تک اعضای آن می‌داند و همان‌طور که در بدن هر عضو وظیفه‌ای را برعهده دارد، و گروهی کار مهم‌تر و دیگری ســاده‌تر، در اجتماع نیز هیأت مدیره را مشــابه همان اعضا و جــوارح قلمداد می‌کند. در مدینه فاضله رئیس اول را مشــابه قلب در بدن می‌شمارد. نکته دیگر در طبقه‌بندی او، تطابــق نظــام جامعه با نظام بدن، و تطابق هر دو نظام با نظام آفرینش الهی اســت. (همــان: ۴۷) "عدالــت" مهم‌ترین نکته مورد بحث اوســت. و فرمانروای مطلق مدینه فاضله را خرد می‌داند. (همان: ۴۹) خواجه نصیر طوسی نیز شرط اصلی ریاست مدینه را عدالت می‌داند و معتقد اســت که اجرای عدالت، تنها موجب وحدت مصنوعی در جامعه اســت، و عامل اصلی ایجاد اتحــاد طبیعی در جامعه را "محبت" می‌داند و تنها مدینه فاضله‌ای را که در جســتجوی سعادت واقعی است، و به وسیله حکما و افاضل اداره می‌شود، مدینه واقعی می‌داند. (ثروت، ۱۳۷۸: ۱۸۸-۱۸۹)

اســدی طوســی هم مانند حکمای یونان و ایران، بی‌آن‌که به صورت منظم و درون یک دســتگاه منظم فکری در یک اثر به خصوص راجع به سیاســت مدن سخن گفته باشد، محدوده تفکرش در همان محدوده تفکر حکمای پیشین قرار دارد. (همان: ۱۸۹) وی نیز شرط اصلی کشورداری را "عدالت" می‌داند.

اهداف اصلی حکومت

هدف حکومت‌ها بســته به اهداف و انگیزه‌ها و نگرش ســردمداران آن است و با توجــه بــه این مطلب هر فرد یــا هر گروهی که قدرت را در دســت می‌گیرد با توجه بــه نگرش و انگیزه‌های خــود اهدافی را برای خویش تعییــن می‌کند. اما آنچه که در

این مبحث به بررسی آن می‌پردازیم طرح همه دیدگاه‌ها نیست که بسیار محدود و نارساست بلکه هدف مطرح ساختن دیدگاهی است که جامع است.

انسان مخلوق و آفریده آفریدگار خویش است و آفریده هرگز به اندازه آفریدگار به همه ابعاد وجودی و نیازهایش علم و آگاهی ندارد و تنها کسی که از همه نیازها و تمایلات و تمنیات انسان آگاه است و راه رسیدن به آن‌ها را می‌داند خداوند علیم و قادر است که برای نیل به کمالات طرح و برنامه در اختیار انسان قرار می‌دهدف تا از طریق فرستادگانش این برنامه‌ها به همه انسان‌های تاریخ ابلاغ گردد.

خداوند در این باب در آیه ۲۵ سوره حدید رسالت پیامبران را برقراری عدل و قسط بیان کرده و می‌فرماید: "لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط و أنزلنا الحدید فیه بأس شدید و منافع للناس." (قرآن، حدید: ۲۵)

ما فرستادگان خویش را با دلایل روشن و آشکار فرستادیم با آنان "کتاب" و "ترازو" نازل کردیم تا در میان مردم عدل و انصاف را برپای دارند و آهن را فرو فرستادیم که در آن خشم شدید است و برای مردم منافعی دارد.

بنابراین هدف ایده‌آل حکومت‌ها باید برقراری "عدالت" باشد. با به کارگیری ابزارهای لازم که خداوند در این آیه ابزارها را نیز مشخص کرده است که سه چیز است:

۱- کتاب ۲- ترازو ۳- آهن

رعایت عدالت و میانه روی و حد تعادل

یکی از آفات هر حکومت افراط و تفریط است، که ممکن است در روابط، برخوردها، مجازات و سایر شئونات اجتماعی اعمال شود و در هر صورت نتیجه مطلوب نخواهد بود و تاکید حکما بیش تر بر رعایت اعتدال است.

آنچه که در این بخش مد نظر است رعایت میانه روی در مواجهه با زیردستان

و کارگزاران اســت و نحوه برخورد و اعطای تســهیلات و امکانات به آنان را ترســیم می‌کند:

عدالــت از فضایل اخلاقی اســت. در اخلاق ناصری آمده اســت: در فضایل هیچ فضیلت کامل تر از فضیلت عدالت نیست؛ زیرا وسط حقیقی عدالت راست و هر چه جز اوســت به نســبت با او اطرافند و مرجع همه با اوست. عدالت و مساوات مقتضی نظام مختلفند. عادل کســی است که مناسبت و مساوات می‌دهد چیزهای نامتناسب و نامتســاوی را. (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۱۳۱ تا ۱۳۷) تاکید بیش از حد حکیم اســدی بر موضــوع عدالت، بیانگر اعتقاد عمیق وی به فلســفه حکومت خردمندان و حکیمان و اداره کشور بر مبنای خرد است. حکیم اسدی عدالت را شعار فرمانروایانی می‌داند که حکومت را در دست گرفته‌اند و در پی اداره مملکت هستند.

خدا عادل است و کار او همه عدل است. اسدی طوسی در این باره می‌گوید:

دهــد جان و پــس باز خواهد چو داد　　بــد و نیــک هــر چ او کنــد هســت داد

(اسدی، ۱۳۸۹: ۴۱۰)

عدالــت، هــر چیزی را در جای خــود می‌نهد، عدالت تدبیر عمومی مردم اســت. (علی"ع"، ۱۳۸۵: ۵۲۷) عدل بر چهار پایه برقرار اســت: فکری ژرف اندیش، دانشــی عمیق و به حقیقت رسیده، نیکو داوری کردن و استوار بودن در شکیبایی. (همان: ۴۴۹)

حکیم اسدی درباره عدالت سروده است:

بــه داد و دهش کوش و نیــکو سگال　　ولــی را بپــرور، عــدو را بمــال

مبــادت بــه جــز داد کــاری دگــر　　بــه از وی مــدان یــادگاری دگــر

(اسدی، ۱۳۸۹: ۴۱۶)

علی (ع) هر کس را که راه میانه در پیش می‌گرفت، می‌ستود و به رستگاری بشارت می‌داد. (علی "ع"، ۱۳۸۵: ۳۲۲) و در نامه‌ای که به فرماندار فارس نوشته می‌فرماید: "پس

در رفتار با آنان نرمی و درشتی را به هم آمیز، رفتاری توام با شدت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه روی را در نزدیک کردن یا دور کردن رعایت کن." (همان: ۳۵۷)

اهمیت نیاز به حاکم عادل

وجود حاکم عادل در رأس حکومت اسلامی نیز از مسلمات این دین است و در متون اسلامی به آن تصریح و بر آن تاکید شده است. امام صادق (ع) فرمود: سه چیز است که مردم هر شهری به آن نیاز دارند تا در امور دنیا و آخرت خود به آن پناه ببرند و اگر این سه را نداشته باشند به نابسامانی در زندگی گرفتار خواهند شد: فقیه دانای پرهیزگار، فرمانروای نیکوکاری که از وی پیروی کنند و پزشک آگاه مورد اعتماد. (الحرانی، ۱۳۶۳: ۳۱۹)

اوصاف حاکمان

۱- عدالت محوری

۲- مسئولیت پذیری

۳- خیرخواهی برای مردم

۴- مهربانی با مردم

۵- بخشندگی

۶- ساده زیستی

مهربانی با مردم

از دیگر ویژگی‌های فرمانروایان، رعیت‌نوازی است. نمونه این رعیت‌نوازی و مهربانی با زیردستان را می‌توان در ابیات "گرشاسب‌نامه" یافت. درخصوص مشخصات بارز حاکمان درباره مهربانی و مهرورزی با زیردستان سخن به میان آمد. امام سجاد (ع) می‌فرماید: حاکم

باید همانند پدری مهربان برای مردم باشد. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ۲: ۶۲۱)

امیرمومنان (ع) فرمود: برترین حاکمان و کارگزاران کسانی هستند که سه ویژگی به آن‌ها داده شده باشد: مهربانی، بخشش و عدالت. (الحرانی، ۱۳۶۳: ۳۱۹)

حکیم اسدی نیز درخصوص مهربانی کردن با زیردستان می‌گوید:

ببخشای بر زیردستان به مهر بر ایشان به هر خشم مفروز چهر
که ایشان به تو پاک مانندهاند خداوند را همچو تو بندهاند

(اسدی، ۱۳۸۹: ۴۰۳)

درخصوص روش برخورد با مردم علی (ع) می‌فرماید: مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت شماری؛ زیرا مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند. اگر گناهی از آنان سر می‌زند یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌گردد، یا خواسته و یا ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن‌گونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد ... . (علی "ع"، ۱۳۸۵: ۴۰۹)

حکیم اسدی درباره مهربانی پادشاه با مردم آورده است:

سخنهاش درّست و دانش سرشت خبرهاش هر یک چراغ بهشت
چو خرسند بد خوب کاری کند چو خشم آیدش بردباری کند

(اسدی، ۱۳۸۹: ۴۲)

در جای دیگری آورده است:

چو نیکی نمایدت گیتی خدای تو با هر کسی نیز نیکی نمای

(همان: ۲۴۰)

حکیم اسدی در ابیاتی دیگر می‌گوید فرمانروای خوب آن کس است که در هر

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

ستمکاری می‌فرماید: از آینده دردناک ظلم، و سرانجام زشت تکبر و خودپسندی که کمین گاه ابلیس است، و جایگاه حیله و نیرنگ اوست، بترسید. (علی "ع"، ۱۳۸۵: ۲۷۹)

اسدی طوسی در گرشاسب نامه درباره پرهیز از ظلم و ستم از زبان فریدون به گرشاسب این‌گونه می‌گوید:

چنان ران سپه را کجا بگذرد — به بیداد کشت کسی نسپرد
نه بر بی‌گنه بد رسانند نیز — نه از بی‌گزندان ستانند چیز
به هر جای پشتی به دادار کن — از او ترس و دل با خرد یار کن

(اسدی، ۱۳۸۹: ۲۹۸)

حکیم اسدی ستم را سبب ویرانی حکومت می‌داند و به فرمانروایان عصر خود توصیه می‌کند که از ستمگری و ستم‌پیشگی پرهیز کنند.زیرا الملکُ یبقیَ معَ الکفرِ وَ لاَ یبقیَ معَ الظّلمِ: پادشاهی با ناسپاسی پاید ولی با ستم نمی‌پاید. (حسین شاه، ۱۳۸۸: ۱۸۱)

اهمیت نیاز به رهبر

وجود حاکم عادل در رأس حکومت از مسلمات است. امام رضا (ع) فرموده است: اگر برای مردم، امام و رهبری توانا، امانتدار، نگهبان و پاکدست (عادل) قرار داده نمی‌شد، آیین نابود می‌شد. (شیخ صدوق، ۱۳۷۸ ق، ۲: ۱۰۱)

اوصاف و ویژگی‌های حاکم:

۱- عدالت محوری

با دقت در کلام معصومین (ع) در این باره، محوریت این موضوع به وضوح آشکار می‌گردد، چرا که در بیشتر موارد، وصف عدالت برای امام و نیز برای کارگزاران به کار رفته است. رسول خدا (ص) فرمود: یک لحظه امام عادل از عبادت هفتاد سال برتر

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

فرماندار بصره، چنین می‌نگارد:

... پیشــوای شــما (علی ابن ابیطالب)، از دنیا به دو لباس کهنه و از خوراک به دو قرص نان بسنده کرده است. آگاه باشید که شما هرگز توان آن را ندارید، ولی با زهد، پارسایی و تلاش و پاکی و استواری مرا یاری کنید.

به خدا ســوگند من از دنیای شما، طلا و نقره‌ای نیندوخته و از غنائم و ثروت‌های آن، ذخیــره نکرده و برای این لباس کهنه‌ام، بدلی آماده نســاخته‌ام و از زمین آن، یک وجــب به خود اخــتصاص نداده و از ایــن دنیا جز خوراک ناچیز بهره‌ای نبرده‌ام. (علی "ع"، ۱۳۸۵: ۳۹۴)

بــه آکنــدن گنج نکــند ستــم نخواهــد کــه خســبد ازو کــس دژم

(اسدی، ۱۳۸۹: ۳۸۰)

۳- بخشندگی

امیرمومنان (ع) فرمود: برترین حاکمان و کارگزاران کســانی‌اند که ســه ویژگی به آن‌ها داده شده باشد: مهربانی، بخشش و عدالت. (الحرانی، ۱۳۶۳: ۳۱۹)

حکیم اسدی به خوبی این ویژگی را بیان کرده است:

شــه از داد و بخــشش بود نیکبخت کــرا بخشــش و داد نیکوســت تخــت

(اسدی، ۱۳۸۹: ۲۳۹)

۴- خیرخواهی برای مردم

امیرمومنان (ع) در خطبه‌ای، خطاب به مردم می‌فرماید: ای مردم! به راســتی من بر شما حقی دارم و شما نیز بر من حقی دارید؛ اما حق شما بر من این است که خیرخواه شما باشم. (علی "ع"، ۱۳۸۵: ۶۱)

حکیم اسدی نیز در این باره می‌گوید: که پادشاه باید خیرخواه مردم باشد:

نکــو دار مــر مــردم خــویش را همــان پارســا مــرد درویــش را

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

اهمیت رهبر

همانطور که گفته شده است: السلطان ظل الله: پادشاه سایه خداست؛ امام رضا (ع) نیز در این باره می‌فرماید: هیچ فرقه و ملتی را نمی‌یابیم که پایدار مانده و زندگی کرده باشند، مگر با داشتن فرمانروایی قوام بخش و این از آن روست که مردم ناچارند برای امر دین و دنیای خود حاکمی داشته باشند تا آن‌ها را سرپرستی کند و زندگی مردم بدون آن حاکم، قوام و سامان نمی‌یابد. (شیخ صدوق، ۱۳۷۸، ۲: ۱۰۱)

سرانجام با پادشا به جهان — اگر چند بد باشد و بد نهان
ز فرمان شه ننگ و بیغاره نیست — به هر روی که را ز مه چاره نیست
بود پادشا سایه کردگار — بی او پادشاهی نیاید به کار

(اسدی، ۱۳۸۹: ۸۲)

سه امر باعث تیره بختی پادشاه است:

سه چیز آورد پادشاهی به شور — کز آن هر سه شه را بود بخت شور
یکی با زنان رام بودن به هم — دوم زفت کاری، سیوم دان ستم

(همان: ۳۸۰)

امیرمومنان (ع) به مالک اشتر می‌فرماید:

ای مالک، بدان! مردم از گروه‌های گوناگونی می‌باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد، و هیچ یک از گروه‌ها از گروه دیگر بی‌نیاز نیست. از آن قشرها، لشکریان خدا، نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه دهندگان، پرداخت کنندگان مالیات، تجار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه وران، و نیز طبقه پایین جامعه، یعنی نیازمندان و مستمندان می‌باشند، که برای هر یک خداوند سهمی مقرر داشته است. (علی "ع"، ۱۳۸۵: ۴۰۹)

اسدی در بایست شاهی را داشتن: وزیر کارکشته و سپه‌دار و گنج‌اندوز و کشاورز

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

است؛ زیرا به وسیله عقل و دانش یک رهبر می‌تواند به خوبی یک کشور را اداره کند.

احوال پادشاهان

احوال حاکم و فرمانروا مدام در حال تغییر کردن است گاهی خشن و گاهی نرم و آرام، گاهی شاد و گاهی غمگین هستند. این احوال را حکیم اسدی به خوبی به تصویر کشیده است:

دم پادشاهان امید است و بیم — یکی را سموم و دگر را نسیم
چو چرخست کردارشان گرد گرد — یکی شاد ازیشان یکی پر ز درد

(همان: ۸۳)

حقوق متقابل رهبر و مردم:

از دیگر شیوه‌های کشورداری، پیوند میان حاکم و مردم است. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: پس رعیت اصلاح نمی‌شود مگر آن که زمامداران اصلاح گردند و زمامداران اصلاح نمی‌شوند جز با درستکاری رعیت، اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار، و نیرنگ بازی در دین فراوان می‌گردد، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل و بیماری‌های دل فراوان شود. (علی "ع"، ۱۳۸۵: ۳۱۶)

حکیم اسدی رمز سروری و پادشاهی و ارتباط نزدیک با مردم را در مهربانی و مردمی پیشه کردن می‌داند. پیوند بین حاکم و مردم سرزمین را سرشار از مهر و محبت می‌کند. وی سروده‌است:

همیشه دل از شاه دارید شاد — به ویژه که دارد ره دین و داد
بنازید اگرتان نوازد به مهر — بترسید چون چین درآرد به چهر
بود گوش با چشم شه را بسی — کجا گوش و چشمش بود هر کسی

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

زیـــانش مـــخواه از پـــی ســـود کـــس بـــه کارش درون راســـتی جـــوی و بـــس
... به هـــر نیکی اش دار سیـــصد سپاس هـــم انـــدک دهـــش زو فـــراوان شـــناس
(همان: ۸۳)

۳- دوستی دوستان حاکمان و دشمن داشتن دشمنان حاکم

حکیم اسدی این نکته را به خوبی بیان کرده است:

بـــه دل دوســـتان ورا دار دوســـــــت مخـــواه از بـــن آن را کـــه بد خواه اوســـت
(همان)

در جایی دیگر می‌گوید:

همـــه خـــوی و کـــردار او را ســـتای همـــان دشـــمنش را نکوهـــش فـــزای
(همان)

نتیجه:

آن‌که اســـدی طوسی در گرشاســـب‌نامه به تبعیت از سلف خود فردوسی، کوشیده اســـت، در لابـــه لای ابیات خود به حکمـــت عملی (اخلاق) بپردازد کـــه یکی از زیر مجموعه‌های اخلاق عملی، آیین کشـــورداری خواهد بود. اســـدی طوسی آموزه‌های حکمی اخلاقی نیاکان پیش از دوره‌ی اسلامی را با آموزه‌های اخلاقی قرآنی و اسلامی درهم می‌آمیزد و در مبحث مورد نظر ما به عدالت یا دادگری بیش‌ترین بها را می‌دهد؛ چه پایه و اساس کشورداری بر عدالت نهاده‌اند.

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۱۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۸.
۱۶. سجادی، سید جعفر، فرهنگ لغات و اصطلاحات فلسفی، مجمع ذخایر اسلامی (کدنا)، تهران، ۱۳۶۸.
۱۷. شیخ کلینی، ثقهٔ الاسلام شیخ یعقوب، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، وفا، تهران، ۱۳۸۲.
۱۸. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه القمی، عیون اخبارالرضا (ع)، تصحیح سید مهدی حسینی لاجوردی، جهان، تهران، ۱۳۷۸.
۱۹. صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۱، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، فردوس.
۲۰. علامه طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه حجهٔ الاسلام سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۹.
۲۱. فارابی، ابونصر محمد، ۱۳۶۱، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه و تحشیه سجادی، انتشارات طهوری.
۲۲. فروغی، محمد علی، سیر حکمت در اروپا، انتشارات صفی علیشاه، تهران، ۱۳۶۸.
۲۳. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۵۳.
۲۴. مجتهدی، کریم، دکارت و فلسفه او، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۴.
۲۵. مصاحب، دکتر غلامحسین، دایرهٔ المعارف فارسی، تهران، ۱۳۸۷.
۲۶. مصلح، جواد، فلسفه عالی یا حکمت صدر المتالهین (ترجمه و تلخیص کتاب اسفار ج ۱)، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۹.
۲۷. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۱.
۲۸. میرباقری فرد، سید علی اصغر، شریفی، غلامحسین، آقاحسینی، حسین، طغیانی، اسحاق، براتی، محمود و نصر اصفهانی، محمدرضا، ۱۳۸۹، تاریخ ادبیات ایران (۲)، تهران، سمت.